سرمقاله: دولت آینده و شایسته سالاری

حسن تاش، سید غلامحسین

تردیدی وجود ندارد که همهء مدیران دولت آینده خصوصا در تیم‏ اقتصادی باید از بین شایسته‏ترین افراد انتخاب شوند.کشورهای موفق‏ امروز دنیا خصوصا در میان کشورهای در حال توسعه کشورهایی هستند که‏ شایسته‏ترین‏ها را به کار گرفته‏اند و ناتوانها را به سرعت دفع می‏کنند.اما تکرار این واقعیت غیرقابل‏تردید خاصیتی ندارد باید دید که ما چگونه باید نظام شایسته‏سالاری را حاکم کنیم و در این مسیر چه مشکلاتی داریم و مدیر شایسته چه کسی است؟لذا در سطور زیر تلاش خواهد شد به‏ مشکلات موجود در مسیر شایسته‏سالاری و ویژگیهای یک مدیر شایسته‏ پرداخته شود.

در شرایط کنونی برای انتخاب شایستگان دشواریهای و گرفتاری فراوانی‏ داریم متأسفانه در دورانهای گذشته و به دلایل گوناگون که شرح آن خارج از این بحث است،درهای ورود به حوزهء مدیریت عالی و سطح کلان کشور بسته بوده است و اجازه ورود و عرض اندام به نیروها و استعدادهای جدید داده نشده است.نیروهای موجود نیز متأسفانه از سطح متوسطی‏ برخوردارند و امتحان خود را در سمتهای مختلف پس داده‏اند اگر کماکان‏ سراغ همین حوزه و محدوده برویم امید به تحول قابل‏توجهی نمی‏توان‏ داشت بالاخره باید یکجا این محدوده شکسته شود و یا لااقل از این میان‏ فرصت به کسانی داده شود که اعتقاد داشته باشند که زمینه را برای رشد نیروهای کارآمد باز کنند.

متأسفانه آنجایی هم که بحث انتخاب شایستگان مطرح می‏شود عمدتا به شرایط احراز ثانویه توجه می‏شود و شرایط احراز اولیه که مهمتر هستند در نظر گرفته نمی‏شود.داشتن تجربه و دانش در حوزهء مدیریت موردنظر قطعا بسیار مهم است و باید هم وجود داشته باشد اما شرط ثانویه است‏ داشتن ضریب هوشی بالا،برخورداری از انسجام ذهنی و دارا بودن‏ ویژگیهایی مانند علم‏باوری و...جزء شرایط اولیه هستند که از اهمیت‏ بیشتری برخوردارند و خصوصا در سطح وزرا،داشتن ویژگی کلان‏نگری و تشخیص منافع ملی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

متأسفانه در اکثر وزارتخانه‏های اقتصادی ما تصدی بر اجرا غلبه دارد و در چنین شرایطی وزیری که فاقد ویژگی کلان‏نگری باشد هرچقدر هم مدیر خوب و قوی‏ای باشد این استعداد را خواهد داشت که به یک بنگاهدار اقتصادی تبدیل شود و منافع ملی را به نفع منافع بنگاه تحت تصدی خود مصادره کند و دست آخر هم مدیری موفق ارزیابی شود!بنابراین تنها مدیران‏ کلان‏نگری که بتوانند منافع ملی را تشخیص داده و منافع بنگاه‏های تحت‏ تصدی خود را با آن هماهنگ و هم‏جهت نمایند می‏توانند اقتصادی کشور را از بن‏بست خارج کنند.

یکی دیگر از مشکلات،فقدان نظام ارزیابی و ارزشیابی است،آیابرای یک مدیری که طی بیست سال گذشته مسئولیتهای مختلفی را به عهده‏ داشته و سازمان‏های مختلفی را دور زده است و امروز نیز نام او برای‏ تصدی مسئولیت دیگری مطرح است یک پرونده ارزیابی در دولت و یا در نهاد ریاست جمهوری وجود دارد که عملکرد او و آثار و تبعات بعدی‏ عملکرد او را نشان بدهد؟آیا صرف سابقه،قرار داشتن بر روی یک سمت‏ بدن ارزیاب عملکرد در آن سمت شایستگی و صلاحیت احراز سمت‏ بالاتر را ایجاد می‏کند.برای مثال اگر فردی چند صباحی استاندار بوده است، آیا صرفا به همین دلیل شایستگی معاونت وزارت کشور و یا خود وزارت‏ کشور را پیدا می‏کند و یا باید عده‏ای بررسی کنند که در آن استان چه کرده‏ است و اگر نمره‏اش پایین بود بطور کلی و حداقل تا زمان احراز شایستگی‏های جدید از شبکه مدیریت کشور حذف شود.

علاوه بر فقدان نظام کارآمد ارزیابی و ارزشیابی،متأسفانه در مواردی‏ هم که ارزیابی‏های دم‏دستی صورت می‏گیرد ملاکهای بسیار غلطی وجود دارد مثلا فردی که بدون داشتن هیچ صلاحیت و دانشی مرتبا اظهارنظرهای‏ اقتصادی می‏کند بعد از مدتی به عنوان یک کارشناس اقتصادی شناخته‏ می‏شود بدون اینکه بررسی شود که آیا اظهارات وی از انسجام برخوردار بوده و مبنای علمی دارد یا نه؟آیا اصولا ما حتی یک پرونده ساده از شبکه مدیرانمان داریم که مصاحبه‏ها و مقالات و اظهار نظرات ایشان را در آن گرد آورده باشیم و در مواقع لازم یک تیم با صلاحیت این پرونده را بررسی کنند؟تا چه رسد به ارزیابی عملکردها،آنچه گفته شد تشخیص و انتخاب شایستگان را بسیار دشوار می‏کنند و باید از شتابزدگی پرهیز نمود.

متأسفانه کشور ما جزء کشورهای توسعه‏نیافته است و مهمترین و خطیرترین مسئله کشور قرار گرفتن در مسیر توسعه است،مدیریت توسعه‏ نیاز به مدیران توسعه‏یافته دارد.بدون شک مدیران متکی به تفکر و روشهای سنتی قادر نخواهند بود جامعه را در مسیر توسعه قرار دهند. بنابراین ویژگی‏های توسعه‏یافتگی و فکر توسعه‏یافته باید به عنوان شرایط احراز احصاء شود و ویژگی‏های شخصی کاندیداهای پستهای مهم باید با آن‏ تطبیق داده شود.

-مدیر که تحمل شنیدن کوچک‏ترین حرف مخالف را ندارد و از کوچک‏ترین انتقادی به شدت برآشفته می‏شود توسعه‏یافته نیست.

-مدیری که فقط می‏خواهد خود بدرخشد و اجازه مطرح شدن‏ و درخشیدن را به هیچ فرد دیگری در سازمان خود نمی‏دهد و عملا با تنگ‏نظری خود جلوی شکوفایی و رشد استعدادها را می‏گیرد توسعه‏یافته‏ نبوده و از سعهءصدر لازم برای اداره یک سازمان بزرگ برخوردار نیست،آن‏ هم در شرایطی که امروزه هیچ مشکلی را بدون کار تیمی و بدون پشتوانه کارشناسی نمی‏توان به طور اساسی حل نمود و ما تجربه زیادی در این‏ زمنیه داریم.

-مدیری که علم‏باور نیست و عادت کرده است که هرروز بدون‏ کوچکترین مراجعه و اتکاء به نظام علمی و کارشناسی در همه زمینه‏ها اظهارنظر نموده و روزانه دهها و صدها تصمیم مهم را عجولانه اتخاذ کند دارای ذهن توسعه‏یافته نبوده و صاحب صلاحیت نیست.

-ما در یک محیط متحول بین المللی زندگی می‏کنیم و تحولات جهانی‏ به سرعت و به شدت بر روند تصمیمات و اقدامات ما نقش دارد،مدیری که‏ قادر به تشخیص شرایط متحول بین المللی نبوده و از قدرت تجزیه و تحلیل‏ سازمان‏یافته این تحولات برخوردار نباشد فاقد شایستگی لازم است.البته‏ تشخیص شرایط بین المللی و جهانی اندیشیدن و وارد کردن شرایط و تحولات بین المللی در نظام تصمیم‏گیری سازمان تحت تصدی به معنای‏ تسلیم‏پذیری و مرغوب بودن در مقابل دیگران و خصوصا دول مسلط جهان‏ نیست.(امروزه حتی دولتهای مسلط و سلطه‏جو نیز به افراد مرغوب و منفعلی که منعکس‏کننده معیارها و دیدگاه‏های واقعی جامعهء خود نیستند، علاقهء چندانی ندارند چرا که تجربه سالهاست گذشته(در انواع گوناگون آن)، این کشورها و تطبیق فعالیتهای خود با برداشتها و تفکرات بطن جامعه‏ است و چنین مدیرانی نمی‏توانند این واقعیتها را به ایشان منعکس‏ نمایند).

-گشودگی یکی از ویژگیهای کشورهای توسعه‏یافته است به وجود آمدن شبکه جهانی اینترنت محصول این گشودگی و محصول اصرار کشورها و نهادهای توسعه‏یافته بر انتشار اطلاعات است.مدیر بسته و انحصارطلبی که شخصیتش نه به خلاقیت و ابتکار بلکه به در اختیار داشتن‏ انحصاری اطلاعاتی که در اختیار دیگران قرار نمی‏دهد وابسته است فاقد ذهن توسعه‏یافته است.

اصلی‏ترین مشکلات اقتصادی کشور به ناشایستگی مدیران و عدم‏ صلاحیت ایشان مربوط می‏شود انبوه پروژه‏های نیمه‏تمام و طرحهای‏ زیان‏ده و ظرفیتهای خالی که هم‏اکنون در بخش تولید وجود دارد دلیل سوء مدیریت و تصمیم‏گیری‏های غیرکارشناسی و شتابزده است که آن نیز به‏ مدیریت برمی‏گردد.

اصولا همه اقتصادها به دنبال مازاد هستند تا این مازاد را صرف رشد و توسعه کشور کنند اینکه ما با عنایت خداوندی در بسیاری از مقاطع چه قبل‏ و بعد از انقلاب دارای مازاد بوده‏ایم و طی سال‏های اخیر دارای مازاد قابل‏ توجه هستیم ولی هنوز بحران‏های اساسی در اقتصادمان وجود دارد نشان‏ می‏دهد که مشکل در مدیریت اقتصاد است.

رییس‏جمهور نمی‏تواند در انتخاب وزرا آزاد باشد طبق قانون اساسی‏ رییس‏جمهور باید نظر مجلس را تأمین کند اما فشار دیگری نباید بر روی‏ رییس‏جمهور وجود داشته باشد خوشبختانه اکثریت مجلس با رییس‏جمهور هماهنگ هستند مجلس به عنوان تنها نهادی که قانونا باید به وزرای‏ پیشنهادی رییس‏جهور رأی اعتماد بدهد نباید هیچ ملاک دیگری را غیر از شایستگی در نظر داشته باشد مقدم داشتن ترجیحات منطقه‏ای بر ترجیحات‏ ملی آفتی است که متأسفانه در تمامی دوره‏های گذشته عارض مجلس بوده‏ است.مجلس باید وزیری را بخواهد و به او رأی اعتماد دهد که منافع ملی‏ را در نظر داشته باشد و بر آن پافشاری کند و نه اینکه برای تأمین نظر برخی‏ نمایندگان منافع ملی را فدای اهداف منطقه‏ای نماید.نمایندگان مجلس و خصوصا نمایندگان شهرستان‏ها و مناطق دورافتاده باید بدانند که بدون‏ توسعه عمومی و حل مشکلات زیرساختی کشور مشکلات منطقه‏ای نیز حل نخواهد شد.مجلس باید بداند که هرچه دست رییس‏جمهور را بازتر بگذارد امکان حساب‏کشی و ارزیابی بیشتری را خواهد داشت.

در شرایط کنونی کابینه ائتلافی معنایی نمی‏تواند داشته باشد به نظر می‏رسد کسانی این مسئله را مطرح می‏کنند که سهمی از رأی مردم‏ نداشته‏اند و با مطرح کردن ائتلاف می‏خواهند سهمی در دولت به دست‏ آورند.اگر برتری آراء نسبی بود و ترجیحات مردم روشن نبود و یا مجلس با دولت هم جهت نبود شاید ائتلاف معنا داشت وقتی که مردم رأی قاطع به‏ یک کاندیدا داده‏اند و رییس‏جمهور از اکثریت مطلق آراء برخوردار است و یک سال پیش نیز همین مردم اکثریت مجلس را نیز هم جهت با رییس‏جمهور انتخاب کرده‏اند یعنی ترجیحات مردم روشن است و مردم‏ دیدگاه و جهت‏گیری روشنی را انتخاب کرده‏اند و همه مدیران اجرایی باید با این جهت‏گیری‏ها هماهنگ باشند.

علاوه بر این فرض اینکه بحث ائتلاف مطرح باشد ائتلاف نمی‏تواند در یک موضوع واحد صورت گیرد برای مثال یک دیدگاه فرهنگی می‏تواند با یک دیدگاه اقتصادی ائتلاف کند یعنی مثلا امور اقتصادی به یک دیدگاه‏ و امور فرهنگی به یک دیدگاه واگذار شود که تازه آن هم بسیار دشوار خواهد بود چون در سطح کلان همه مسائل از یک وحدت و یکپارچگی‏ برخوردار هستند اما اقتصاد را نمی‏توان تجزیه کرد اقتصاد یک کل واحد است.

دخالت ریاست‏جمهور در انتخاب مدیران دستگاه اجرایی نباید به‏ معرفی وزرا به مجلس محدود شود،وزرای انتخابی نباید این حق را داشته‏ باشند که مجموعه تحت تصدی خود را ملک طلق خود تلقی کرده و در انتخاب مدیران زیرمجموعه خود روابط را بر ضوابط حاکم کنند بلکه باید صلاحیت‏ها و شایستگی‏های این مدیران نیز احراز شود.